

# پاییز

# رای من اراست

آلما توکل  
عکس: اعظم لاریجانی

۲۴

بهاران  
تابستان ۱۳۹۱

● پاییز برای من انار است. پاییز برای سارا مدرسه است. پاییز برای محمدرضا برگ‌های زرد است. پاییز برای من رفتن گرماست. پاییز برای سارا شال و کلاه بافتنی است. پاییز برای محمدرضا باران است. پاییز برای همه ما ترش و شیرین است. ● پاییز لبو دارد. پاییز شلغم دارد. پاییز بستنی زمستانی دارد. پاییز حلیم دارد. پاییز پنج‌شنبه جمعه‌های تعطیل دارد. پاییز هر چه هست نه نارنجی است، نه سبز، نه زرد، نه قهوه‌ای، پاییز برای من قرمز قرمز است. دست مامان را می‌گیرم و می‌رویم خرید. هر چه می‌خریم قرمز است؛ قرمز قرمز. ● پاییز که می‌آید باران می‌گیرد. سر مامان شلوغ می‌شود، سر من هم شلوغ می‌شود. باد می‌آید، پرده را تکان می‌دهد. می‌نشینم به نوشتن درس‌ها و مشق‌ها. می‌خزم گوشه تخت و می‌روم توی رویا و لیس لیس لواشک می‌خورم.



## خوردن انار بدون خرابکاری

- ۱ ابتدا سر و ته انار را برش بزنید.
- ۲ همان‌طور که می‌بینید داخل انار توسط پره‌های نازکی به شش قسمت مساوی تقسیم شده است.
- ۳ پوست انار را به موازات محل پره‌ها برش سطحی می‌دهیم تا به شش قاچ مساوی تقسیم شود.
- ۴ حالا به راحتی می‌توانیم دانه‌ها را جدا کنیم. بهتر است این کار را داخل یک ظرف آب انجام دهید تا لباس‌هایتان لک نشود.



پاییز برای محمدرضا بیشتر خر مالوست. می‌گویم مامان گفته انار ضد سرطان است. مامان گفته انار آهن دارد. آنها دور می‌شوند و من می‌خزم کنار تختم. دفترچه‌ام را بر می‌دارم و خاطرات روزانه می‌نویسم. بعد آن را می‌تپانم زیر درزی وسط‌های تخت و باز لیس لیس لواشک می‌خورم.

مامان می‌گوید بس است. می‌گویم یک حدیث هست که می‌گوید: «هر کس هنگام خواب انار بخورد تا صبح در امان است.»<sup>۱</sup> می‌گویم: «کاش تهران هم انار داشت.» مامان می‌گوید: «خیلی سال پیش داشته.» می‌گویم: «مامان، کی شب یلدامی شود؟» می‌گوید: «می‌شود.» می‌گویم: «پاییز برای من انار است.»

پاییز روزهای غمگین دارد. پاییز روزهای شاد دارد. پاییز دیگر بستنی ندارد. پاییز ساعت شش صبح بلند شدن دارد. پاییز چاقاله بادام ندارد. پاییز نود روز انار دارد. پاییز برای من انار است. زمستان که بیاید. انار که برود. زمستان برای من پرتقال است.

۱. جشنواره «انار یا قوت بهشت» پنج سال است که هفته اول آبان در فرهنگسرای اشراق تهران برگزار می‌شود. علاوه بر فروش انار و محصولاتش جلسات علمی و پزشکی درباره انار و خواص آن در این جشنواره برپا می‌شود.  
۲. امام‌صادق(ع)

بعد هر سال اول آبان مامان می‌آید، دستم را می‌گیرد و می‌گوید برویم جشنواره انار<sup>۱</sup>.

سوار اتوبوس می‌شویم و می‌رویم شرق تهران. می‌رسیم به فرهنگسرای اشراق. بعد مامان کیلو کیلو انار می‌خرد. انار نیریز، انار گرمسار، انار طالقان، انار تفت یزد، انار ساوه. من تنبلی‌ام می‌شود. اما مامان آنها را دان می‌کند. می‌گوید ویتامین آ و ث و ای دارد، بخور. می‌گوید اگر بخوری آلزایمر نمی‌گیری. \_ بعد من دانه‌ها را نگاه می‌کنم \_ سرخ سرخ‌اند!

شعرهای «مصطفی رحماندوست» را دوست دارم. یک‌بار هم توی نمایشگاه کتاب دیدمش. جایی گفته بود که توی جنگ یک انار رسیده دستش. آنجا، آن را باز کرده و شعر «صد دانه یا قوت» به ذهنش رسیده است.

مامان می‌گوید انار ایرانی است، ایرانی! خارجی‌ها آن را از ما دزدیده‌اند!

یک مغازه‌هایی هست که بستنی انار دارند. آب انار دارند. لواشک دارند. رب انار دارند. یک شامپوهایی هست انار دارند. یک دلسترهایی هست که انار دارند انار!! مامان انارها را به سختی دان می‌کند. وقت‌هایی که سفیدند غر می‌زنم. باید قرمز باشند، ترش باشند، باید نمک و گل‌پر ریخت رویشان و خرج خرج خوردشان.

پاییز برای من انار است، اما سارا انار دوست ندارد. محمدرضا هم بی‌تفاوت است. پاییز برای سارا لبو هم نیست. قرمز هم نیست.